

در محضر استاد (۶)

فتح الله مجتبابی

تاریخ تمدن، ویل دورانت

بخش دوم، عصر طلایی یونان و فلسفه و هنر آن

تهران، اقبال، ۱۳۴۰

مؤسسه فرانکلین گرچه خدمات بزرگی در عرصه تألیف و ترجمه انجام داده، ولی اگر بخواهیم از دو خدمت بزرگ این مؤسسه یاد کنیم، قطعاً باید از دایرةالمعارف مصاحب یاد کرد و از مجموعه تاریخ تمدن اثر ویل دورانت. فرانکلین در دهه سی فرصتی فراهم آورد تا جمعی از بزرگترین دانشمندان و فارسی‌دانان آن زمان آستین بالا بزنند و به ترجمه یک مجموعه یازده جلدی همت بورزند که هنوز هم خواننده دارد و هنوز هم باعث رونق کار میراث‌خوارانی است که این مرده‌ریگ ذیقیمت فرانکلین را به چاپ می‌رسانند.

جلد دوم این مجموعه که به تاریخ یونان می‌پردازد ترجمه دکتر فتح‌الله مجتبابی است. این ترجمه به سه دلیل ارزشمند است. دلیل اول ارزش علمی و تاریخی آن است. تاریخ تمدن ویل دورانت هنوز هم کتابی آموزنده و سرگرم‌کننده است. دلیل دوم زبان آن است که طعمی ادبی دارد. البته اصل کتاب هم زبان خشک علمی ندارد چون نویسنده کتاب خود تخیلی ادبی داشته و کم‌وبیش تمایلات ادبی خود را در توصیف‌ها نشان داده و به این کتاب تاریخی شیرینی خاصی بخشیده است. ولی زبان کتاب در ترجمه کمی ادبی‌تر شده، هرچند این درجه از ادبیت تا حدی ملایم است و حواس خواننده را پرت نمی‌کند. در هر حال، طبیعی است که قلم در دست مترجمان ادیب کمی به ادبیت میل کند و البته ذوق و سلیقه ادبی غالب در آن زمان هم سبکی جز این انتظار نداشته است. ولی زبان متمایل به زبان ادبی این ترجمه را شاید نتوان معیاری برای ترجمه متون علمی و غیرادبی دانست. و اما دلیل سوم این است که کتاب پر از اعلام یا اسامی خاص است و یافتن معادل دقیق برای آنها حاصل تلاش‌های مترجم و فرانکلین یا اصحاب دایرةالمعارف مصاحب است.

۸۸////// فصلنامه مترجم / سال سی و سوم / شماره هشتاد و دوم

تاریخ تمدن؛ جلد دوم/یونان باستان ترجمه فتح‌الله مجتبابی

چون اقیانوس اطلس و جبل طارق را پشت سرگذاریم و به آرام‌ترین دریاها، مدیترانه، پا نهیم، بی‌درنگ به صحنه تاریخ یونان می‌رسیم. افلاطون گفته است: «ما، به سان غوکان گرد برکه، در کناره‌های این دریا ساکن شده‌ایم.» یونانیان، قرن‌ها قبل از میلاد، در کناره‌های این دریا، و حتی در دورمانده‌ترین سواحل آن، کوچ‌نشین‌هایی ناپایدار، که در میان بربریان محاط بودند، برپا کردند. از آن جمله‌اند: همروسکوپون و امپوریون در اسپانیا، مارس (ماسالیا) و نیس (نیکایا) در فرانسه، و تقریباً همه‌جا در ایتالیای جنوبی و سیسیل. کوچ‌نشینان یونانی شهرهایی پرورونق در کورنه (آفریقای شمالی) و نوکراتیس (دلتای رود نیل) به وجود آوردند، و تلاش بی‌آرام آنان، در آن زمان نیز مانند قرن ما، جزیره‌های دریای اژه و سواحل آسیای صغیر را به شور افکند. اینان برای بازرگانی پردامنه خود شهرها و آبادی‌هایی در کرانه‌های داردانل (هلسپونتوس) و دریای مرمره (پروپونتیس) و دریای سیاه بنیاد نهادند. از این‌رو دنیای یونان باستان بسیار پهناور بود، و شبه‌جزیره یونان فقط بخشی کوچک از آن به شمار می‌رفت.

دومین گروه تمدن‌ها در مدیترانه ظهور یافت، همچنان‌که قبلاً نخستین گروه در امتداد رودهای مصر و بین‌النهرین و هند به بار آمد، و مقدر بوده است گروه سوم تمدن‌ها در سواحل اقیانوس اطلس درخشیدن گیرد، و احتمالاً گروه چهارم بر کناره‌های اقیانوس آرام پدیدار شود. چه شد که چنین شد؟ آیا پیدایش تمدن مدیترانه‌ای زاده آب و هوای مساعد سواحل این دریاست؟ در آن زمان هم، مانند اکنون، باران‌های زمستانی خاک سرزمین‌های پیرامون مدیترانه را می‌پروردند و یخبندان‌های ملایم مردم را برمی‌انگیختند. تقریباً در تمام سال، آدمی می‌توانست در فضای باز، زیر آفتاب گرمی که هیچ‌گاه طاقت فرسا نمی‌شد، به سر برد. با این‌همه، خاک جزایر و سواحل مدیترانه به‌هیچ‌روی، از لحاظ حاصلخیزی، با دره‌های رسوبی گنگ و سند و دجله و فرات و نیل برابری نمی‌کند، و امکان دارد که کم‌آبی تابستانی بسی زود آغاز شود یا بسیار دیرنده شود. در منطقه مدیترانه‌ای، صخره‌بن‌های بسیار در زیر پوسته نازک خاک به کمین نشسته‌اند و کشاورزی را دشوار می‌کنند. از این‌رو، این سرزمین‌های تاریخی در بارآوری نه به پای شمال اعتدالی و نه به گرد جنوب استوایی رسیدند، و کشاورزان پرشکیب آن سامان که به لطایف از خاک بهره‌ای می‌گرفتند، رفته‌رفته از کار خود خسته شدند، دست از شخم

As we enter the fairest of all waters, leaving behind us the Atlantic and Gibraltar, we pass at once into the arena of Greek history. "Like frogs around a pond," said Plato, "we have settled down upon the shores of this sea." Even on these distant coasts the Greeks founded precarious, barbarian-bound colonies many centuries before Christ: at Hemeroscopium and Ampurias in Spain, at Marseilles and Nice in France, and almost everywhere in southern Italy and Sicily. Greek colonists established prosperous towns at Cyrene in northern Africa, and at Naucratis in the delta of the Nile; their restless enterprise stirred the islands of the Aegean and the coasts of Asia Minor then as in our century; all along the Dardanelles and the Sea of Marmora and the Black Sea they built towns and cities for their far-venturing trade. Mainland Greece was but a small part of the ancient Greek world.

Why was it that the second group of historic civilizations took form on the Mediterranean, as the first had grown up along the rivers of Egypt, Mesopotamia, and India, as the third would flourish on the Atlantic, and as the fourth may appear on the shores of the Pacific? Was it the better climate of the lands washed by the Mediterranean? There, then as now, winter rains nourished the earth, and moderate frosts stimulated men; there, almost all the year round, one might live an open-air life under a warm but not enervating sun. And yet the surface of the Mediterranean coasts and islands is nowhere so rich as the alluvial valleys of the Ganges, the Indus, the Tigris, the Euphrates, or the Nile; the summer's drought may begin too soon or last too long; and everywhere a rocky basis lurks under the thin crust of the dusty earth. The temperate north and the tropic south are both more fertile than these historic lands where patient peasants, weary of coaxing the soil, more and more abandoned tillage to

زدن کشیدند، و به رویانیدن زیتون و تاک پرداختند. از آن پس نیز بر آسایش دست نیافتند، زیرا هر لحظه انتظار می‌رفت که، در طول یکی از صدها چینه فرورفته زمین، زلزله‌ای خاک را در زیر پای مردم بشکافد، آنان را بترساند، و به دینداری زودگذری سوق دهد. بر روی هم می‌توان گفت که آب و هوای مساعد، زاینده تمدن یونانی نبود، و احتمالاً هیچ تمدنی معلول آب و هوا نیست. آنچه مردم را به دریای اژه کشانید، جزایر این دریا بود: منظری زیبا داشتند و با رنگ‌های تغییرپذیر کوه‌های سایه‌زده خود، که همچون معابد سر از دریای آینه‌گون برآورده بودند، هر دریانورد افسرده را به شور می‌انداختند. مناظری از این دلکش‌تر در کره زمین کمیاب است؛ آدمی چون بر اژه کشتی براند، درمی‌یابد که چرا ساکنان سواحل و جزایر دریای اژه خاک خود را حتی از جان خود بیشتر دوست می‌داشتند و، مانند سقراط، جلای وطن را تلخ‌تر از مرگ می‌انگاشتند. جزایر دریای اژه، جواهر آسا، در هرسو افشانده شده بودند و از یکدیگر فاصله اندکی داشتند، چنان‌که کشتی به هرسو که می‌رفت — به خاور و باختر یا به شمال و جنوب — هرگز بیش از حدود شصت کیلومتر از خشکی دور نمی‌ماند، و این هم دریانوردان را سخت خوش می‌آمد. این جزیره‌ها، همانند کوهستان‌های شبه‌جزیره یونان، در گذشته‌های دور، مرتفع‌ترین نواحی سرزمین پیوسته وسیعی بودند که به تدریج در دریای خیره‌سرخ غرق شد و فقط این جزایر را باقی گذاشت تا با قتل خود به مسافران دورافتاده خوشامد گویند و، چون برج دیده‌بانی، کشتی‌های کهن را، که البته قطب‌نما نداشتند، راهنمایی کنند و به یاری بادهای و آب‌ها کشتیران را به مقصدش برسانند. جریان مرکزی نیرومندی از دریای سیاه به دریای اژه می‌رفت، و جریان‌های ساحلی گوناگونی به سوی شمال روان بود. بادهای موسمی شمال باختری منظم‌اً در تابستان می‌وزیدند و به کشتی‌هایی که برای فراهم‌آوردن غلات و ماهی و پوست‌های نرم از دریای سیاه دور می‌شدند کمک می‌کردند تا به آسانی به بنادر جنوبی خود بازگردند. در مدیترانه میغ نادر بود، و بادهای ساحلی، بر اثر آفتاب دایم، همواره در جهات گوناگون می‌وزیدند، به طوری که انسان می‌توانست، تقریباً در همه بنادر و همه فصول، بامدادان با نسیمی رهسپار شود و شامگاهان با نسیمی باز آید.

فنیقیان مال‌اندوز و یونانیان ذو حیاتین، در این آب‌های فرخنده، فن و علم ناوبری را ترقی دادند. کشتی‌هایی ساختند بزرگ‌تر و تندروتر و راحت‌تر از همه کشتی‌هایی که تا آن زمان در مدیترانه سیر و سفر کرده بودند. پس، با وجود دزدان دریایی و حوادث نامنتظر

grow olives and the vine. And at any moment, along one or another of a hundred faults, earthquakes might split the ground beneath men's feet, and frighten them into a fitful piety. Climate did not draw civilization to Greece; probably it has never made a civilization anywhere.

What drew men into the Aegean was its islands. The islands were beautiful; even a worried mariner must have been moved by the changing colors of those shadowed hills that rose like temples out of the reflecting sea. Today there are few sights lovelier on the globe; and sailing the Aegean, one begins to understand why the men who peopled those coasts and isles came to love them almost more than life, and, like Socrates, thought exile bitterer than death. But further, the mariner was pleased to find that these island jewels were strewn in all directions, and at such short intervals that his ship, whether going between east and west or between north and south, would never be more than forty miles from land. And since the islands, like the mainland ranges, were the mountaintops of a once continuous territory that had been gradually submerged by a pertinacious sea, some welcome peak always greeted the outlook's eye, and served as a beacon to ships that had as yet no compass to guide them. Again, the movements of wind and water conspired to help the sailor reach his goal. A strong central current flowed from the Black Sea into the Aegean, and countercurrents flowed northward along the coasts; while the northeasterly etesian winds blew regularly in the summer to help back to their southern ports the ships that had gone to fetch grain, fish, and furs from the Euxine Sea. Fog was rare in the Mediterranean, and the unfailing sunshine so varied the coastal winds that at almost any harbor, from spring to autumn, one might be carried out by a morning, and brought back by an evening, breeze.

In these propitious waters the acquisitive Phoenicians and the amphibious Greeks developed the art and science of navigation. Here they built ships for the most part larger or faster, and yet

رنج‌آور دریا، آرام‌آرام راه‌های بحری اروپا و آفریقا به آسیا — از طریق قبرس (کوپروس) و صیدا (سیدون) و صور (توروس) یا از طریق دریای اژه و دریای سیاه — باصرفه‌تر از راه‌های دراز و توان‌فرسا و مخاطره‌آمیز بَرّی شد و بازرگانی مصر و خاور نزدیک را، که در راه‌های بَرّی تردد می‌کردند، از اهمیت انداخت، پس، تجارت به طریق نوی افتاد، جمعیت فزونی گرفت، و ثروت‌های جدیدی فراهم آمد. مصر و سپس بین‌النهرین و پس از آن ایران به ضعف گراییدند، فنیقیه (فونیکه) امپراطوری خود را، که مرکب از شهرهایی در امتداد ساحل آفریقا و سیسیل و اسپانیا بود، از کف داد و یونان مانند گلی تر و تازه شکفت.

More easily handled, than any that had yet sailed the Mediterranean. Slowly, despite pirates and harassing uncertainties, the water routes from Europe and Africa into Asia through Cyprus, Sidon, and Tyre, or through the Aegean and the Black Sea became cheaper than the long land routes, arduous and perilous, that had carried so much of the commerce of Egypt and the Near East. Trade took new lines, multiplied new populations, and created new wealth. Egypt, then Mesopotamia, then Persia withered; Phoenicia deposited an empire of cities along the African coast, in Sicily, and in Spain; and Greece blossomed like a watered rose.